

# بررسی تطبیقی ادله تجرد نفس در اثبات تجرد خیالی

## از دیدگاه محقق طوسی و ملاصدرا

احمد عابدی آرانی<sup>(۱)</sup>

محمد رضا کریمی والا<sup>(۲)</sup>

محسن پیرهادی<sup>(۳)</sup>

### چکیده

تجرد عقلی و خیالی نیز مطرح کرده است. بنابراین، ملاصدرا با اثبات اینکه قوه خیال از مراتب نفس و خود، امری مجرد است، توانسته بقای نفوسی را نیز مستدل کند که از مرتبه تجرد خیالی ارتقا نیافته‌اند. در نوشتار پیش رو، روشن شده است ادله‌یی که محقق طوسی بیان کرده، قابلیت اثبات تجرد خیالی را دارند و بر این اساس - چنانکه ملاصدرا تبیین کرده است - بقای همه نفوس انسانی با اثبات تجرد خیالی نفس امکانپذیر است. این امر بر اساس مبانی صدرایی روشنی منقح است اما پیش از صدرالمتهلین و در تحقیقات محقق طوسی، تجرد خیالی را میتوان تنها در نفوسی پیگیری کرد که به مرتبه تجرد عقلی رسیده‌اند که این امر، توان حل بقای تمام نفوس انسانی را ندارد.

کلیدواژگان: تجرد عقلی، تجرد خیالی، بقای نفس، قوه خیال، محقق طوسی، ملاصدرا.

مقدمه

بحث از تجرد نفس، از دیرباز مورد اهتمام

یکی از دلایل اصلی برای اثبات بقای نفس، تجرد نفس است. اما در این میان، حل معضل بقای همه نفوس انسانی، منوط به تحلیل نحوه تجرد نفس و اثبات تجرد خیالی است. محقق طوسی در صدد اثبات تجرد نفس برآمده و اساساً تجرد را بعنوان دلیلی برای اثبات بقای نفس مطرح کرده است. گرچه وی اشاره‌یی به اثبات تجرد خیالی ندارد اما برخی از ادله ارائه‌شده، قابلیت اثبات تجرد خیالی را دارند. از سوی دیگر وی معتقد است نفوسی که به مرتبه تجرد عقلی نائل آیند، از تجرد خیالی نیز بهره‌مندند. در مقابل، ملاصدرا نیز برای حل مسئله بقای تمام نفوس، تجرد عقلی و خیالی را اثبات کرده و اساساً تلاش وی در اثبات تجرد خیالی، معطوف به اثبات بقای تمام نفوس بوده است. در این میان، برخی از ادله‌یی که ملاصدرا مطرح کرده، با محقق طوسی اشتراک دارد. ملاصدرا دلالت برخی از این ادله را بر تجرد خیالی تام میدانند و علاوه بر آن چند دلیل مستقل در اثبات

\* این مقاله برگرفته از پایان نامه دکتری است. تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۲ تاریخ تأیید: ۹۸/۹/۴

(۱). دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه قم؛ abdie.ah@chmail.com

(۲). دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه قم؛ r.karimivala@qom.ac.ir

(۳). دانشجوی دکتری کلام اسلامی دانشگاه قم، (نویسنده مسئول)؛ m.pirhadi22@gmail.com

فیلسوفان و حکما بوده و پیشینه آن هرچند در فلسفه یونان قابل پیگیری است، ولی با توجه به نظریه جاودانگی تمام نفوس بر اساس آموزه‌های اسلامی، مسئله تجرد نفس در فلسفه اسلامی از جایگاه بسیار مهمی برخوردار بوده و فیلسوفان بر اساس مبانی فلسفی خویش درصدد اثبات آن بوده‌اند.

پیش از ملاصدرا، مباحث مطرح شده درباره این موضوع، بر محور تجرد عقلی نفس و بقای نفوسی است که به مرتبه عقل رسیده‌اند. بنابراین، برخی از حکما بقای همه نفوس انسانی را از راه ادله نقلی اثبات کرده‌اند و برخی معتقد شده‌اند همه نفوس انسانی به مرتبه‌یی از مراتب عقل میرسند که توان ادراک کلیات را دارد و از اینرو تمام نفوس انسانی باقی خواهند بود. در این میان خواجه نصیر، گرچه تنها به اثبات تجرد عقلی میپردازد، اما از بعضی کلمات ایشان تجرد قوه خیال نیز قابل استفاده است. در مقابل، ملاصدرا علاوه بر تجرد عقلی، معتقد به تجرد خیالی نیز شده و آن را مرتبه‌یی از حقیقت نفس قلمداد کرده است که بر اساس آن بقای تمام نفوس به تبیین عقلی حل میشود.

مسئله‌یی که باید به آن توجه کرد، تجرد ملازم با بقای نفس است. چنانچه تجرد نفس و مراتب آن اثبات شود، برای بقای نفوس کفایت میکند؛ گرچه بر بقای نفس ادله مستقلی نیز بیان کرده‌اند. بر این اساس، اثبات تجرد خیالی علاوه بر تجرد عقلی، جایگاه مهمی در بقای تمام نفوس دارد. بنابراین در مسئله تجرد نفس باید روشن شود که آیا میتوان برای نفس، تجرد خیالی اثبات کرد تا انسانهایی که در مرز این مقدار از تجرد متوقف شده‌اند نیز دارای بقای باشند یا اینکه اساساً قوه خیال، امری مادی و مربوط به بدن است و با مرگ،

نمیتوان بقایی برای آن متصور شد؟ این بحث در ضمن مباحث تجرد نفس مطرح شده است و از اینرو برای راهیابی به پاسخ این مسئله لازم است ادله اثبات تجرد نفس ملاحظه شود.

از جمله مقالاتی که در مورد تجرد نفس به نگارش درآمده است، میتوان به این موارد اشاره کرد: «ارتباط نفس مجرد با بدن در فلسفه اسلامی» (شاهرخی، ۱۳۸۱) که در آن رابطه نفس مجرد و بدن مورد بررسی قرار گرفته است؛ مقاله «براهین تجرد نفس از دیدگاه ملاصدرا» (مؤمنی، ۱۳۸۹) و «تأملی در نظریه تجرد نفس صدرائی»، (جوادی؛ موسوی، ۱۳۸۹) که در این دو مقاله، دیدگاه ملاصدرا مورد تبیین قرار گرفته است. سرانجام، مقاله «بررسی تجرد نفس از دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا» (کاکایی و بی‌تعب، ۱۳۹۱) که در آن نیز تجرد نفس از دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا مورد تبیین واقع شده است. اما طبق بررسیهای انجام شده، مقاله‌یی بنحو تطبیقی و تحلیلی از دیدگاه محقق طوسی و ملاصدرا به نگارش در نیامده است.

بر این اساس، در نوشتار پیش‌رو مسئله اصلی، بررسی ادله تجرد نفس و مراتب تجرد است که بصورت بررسی تطبیقی ادله محقق طوسی و ملاصدرا پیرامون تجرد نفس و مراتب آن تبیین میشود. طبق بررسی نظریات این دو اندیشمند بزرگ، روشن میشود که از طرفی بدون بهره از مبانی صدرایی، امکان اثبات فلسفی بقای همه نفوس میسر نیست و از طرف دیگر، محقق طوسی با اینکه شارح کلمات ابن سیناست و او معتقد به مادی بودن قوه خیال است (ابن سینا، ۱۳۷۹: ۲۵۵)، در برخی آثارش - ناهمسو با رأی شیخ‌الرئیس - تلاشهایی برای بیان تجرد قوه خیال بعمل آورده است.

## ۱. تجرد نفس

محقق طوسی و ملاصدرا هر دو قائل به تجرد نفس هستند و با اثبات تجرد نفوس، مسئله بقای نفس حل میشود. محقق طوسی برای اثبات تجرد نفس ادله‌ی را بیان کرده تا از این طریق بر بقای نفس استدلال نماید؛ زیرا در پرتو تجرد مشخص میشود که کون و فساد و موتی که برای ماده است، در نفس راه ندارد. اگرچه ادله‌ی که وی بیان میکند، برای بیان تجرد نفس است اما در ضمن تبیین و تحلیل این ادله، روشن میشود که برخی از آنها قابلیت اثبات تجرد خیالی را نیز دارند؛ با اینکه خواجه اشاره‌ی به این مطلب نکرده است.

در مقابل، ملاصدرا علاوه بر تجرد عقلی معتقد به تجرد خیالی است و نفس خیالی را همانند نفس عقلی، جوهری مجرد میداند (ملاصدرا، ۱۳۶۱: ۲۳۷). در نگاه ملاصدرا، تجرد نفس دارای چند مرتبه است؛ مرتبه اول، تجرد خیالی است که در حقیقت تجرد از بدن و ماده میباشد و تمام نفوس انسانی این مرتبه از تجرد را دارا هستند. مرتبه بعد، تجرد عقلی است که علاوه بر تجرد از بدن، تجرد از خیال نیز هست و با حصول این نوع تجرد، انسان به مرتبه عقل میرسد. البته فقط برخی از نفوس به این مرتبه از تجرد میرسند و بیشتر نفوس، تنها به تجرد از بدن یا همان تجرد خیالی دست می‌یابند. با توجه به این مطلب، ملاصدرا برای اثبات تجرد نفس ادله‌ی ذکر کرده است که برخی تجرد عقلی نفس را اثبات میکنند و برخی ناظر به اثبات تجرد نفس از ماده و عبارتی دیگر اثبات تجرد خیالی است.

بر این اساس، ابتدا ادله مشترک میان محقق طوسی و ملاصدرا، مورد بررسی و تطبیق قرار میگیرد

و سپس به ادله‌ی که ملاصدرا مستقلاً بیان کرده، پرداخته میشود. در نهایت، ارزیابی و تحلیل این ادله، بیان اشتراکها و تفاوت‌های میان آنها و همچنین میزان تأثیرشان در حل مسئله بقای نفس، مورد توجه و تبیین قرار خواهد گرفت.

۱-۱. دلیل اول: تجرد بسبب کثرت معلومات  
محقق طوسی در دلیل اول بر تجرد نفس میگوید: اگر نفس مادی و جسمانی بود، میبایست بر اثر فراگرفتن و کثرت معلومات، به مرحله‌ی میرسد که دیگر توسعه در آن راه نداشته باشد، زیرا خصوصیت جسم این است که محدودیت دارد. ولی نفس اینگونه نیست و هر چه از علوم فرا میگیرد، توسعه می‌یابد و به انتها نمیرسد، پس معلوم میشود که نفس از سنخ ماده و جسم نیست بلکه امری بسیط و مجرد است (محقق طوسی، ۱۳۶۳: ۲۵).

اگرچه ظاهر این دلیل، از مسیر تجرد قوه عاقله است که محل مدرکات عقلی است، ولی میتوان به سیاق همین دلیل، برای اثبات تجرد قوه خیال و متخیله نیز بهره برد. به این نحو که قوه خیال نیز هر چه صور در آن وارد شود، محدودیت ندارد و همچنین محل برای متخیلات است و نفس هر چه تخیل کند، محدودیت ندارد و باز برای تخیلات جدید ظرفیت دارد و حتی میتوان گفت که با این تخیلات قویتر میشود. در نتیجه، قوه خیال و متخیله هر دو مجردند.

ملاصدرا در یکی از ادله تجرد نفس، این دلیل را بصورت برهانی اینگونه بیان میکند:  
صغرا: قوه عاقله قدرت افعال غیر متناهی دارد و میتواند دفعتاً مجمع صور فراوانی شود.

کبرا: هیچکدام از قوای جسمانی قدرت بر افعال غیر متناهی ندارند و نمیتوانند مجمع صور فراوان شوند.

نتیجه: اینکه قوه عاقله جسمانی نیست.

اما اثبات صغرا به این صورت است که نفس قدرت بر ادراک اعداد دارد، حال آنکه اعداد نهایی ندارند و این تنها یکی از انواع بینهایت است. برای اثبات کبرا گفته میشود که قوای جسمانی، افعال غیر متناهی ندارند زیرا قوای نفس به اعتبار انقسام محل منقسم میشوند و روشن است که محل جسمانی محدود است، پس قوای جسمانی نیز محدودند.

ملاصدرا در پایان، در تأیید اینکه قوه عاقله بر افعال غیر متناهی قادر است، بیان میکند که قوه خیال هم قدرت بر تصورات غیر متناهی دارد، زیرا از قوه عاقله کمک میگیرد (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۸/۳۳۳؛ همو، ۱۳۸۲: ۲۵۶؛ همو، ۱۳۸۱: ۴۹۲/۲).

بنظر میرسد این دو دلیل گرچه متفاوت هستند ولی به یک مبنا اشاره میکنند و آن محدودیت جسم و عدم محدودیت نفس است که این از خصایص موجود مجرد است و در نفس، این امر محقق است. این مبنا میتواند اثبات تجرد خیالی و عقلی، هر دو را داشته باشد.

۱-۲. دلیل دوم: تجرد بسبب عدم وضع و حلول علم و تعقل فاقد وضعند و از اینرو جسمانی و مادی نیستند و هرگاه شیئی که دارای وضع نیست در محلی حلول کند، آن محل نیز بطریق اولی دارای وضع و جسمانی نخواهد بود. پس نفس که محل علم و تعقل است، دارای وضع و جسمانی نیست

و مجرد است (محقق طوسی، ۱۴۲۵: ۴۶).

ملاصدرا این دلیل را در آثارش به صورتهای مختلفی مطرح کرده که تبیین آن اینگونه است: اگر امر جسمانی بخواهد باشیئی ارتباط برقرار کند باید با آن شیء رابطه مادی و وضع خاصی داشته باشد، در حالیکه ادراک نفس بدون هیچ وضع خاصی صورت میگیرد، پس نفس جسمانی نیست (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۲۵۱؛ همو، ۱۳۸۱: ۲/۴۶۷).

در دلیل ذکر شده، محور استدلال بر تجرد نفس، عدم وضع در علم و تعقل است؛ در عین حال که این دلیل تجرد قوه عاقله نفس را اثبات میکند، اما میتوان گفت صوری که در قوه خیال و متخیله قرار دارند نیز فاقد وضعند، پس جسمانی نیستند و مجرد میباشند.

۱-۳. دلیل سوم: تجرد بسبب عدم سستی در نفس بدن در طول زمان دچار سستی و ضعف میشود و اگر نفس جسمانی بود، باید مانند بدن دچار ضعف و سستی میشد، در حالیکه نفس بر اثر ضعف بدن، ضعیف نمیشود و سستی و ضعف در آن راه ندارد بلکه قوت نیز پیدا میکند و حتی اگر آلات را از دست دهد، باز نفس و قوای عقلی فعلیت دارد، و فقدان آلت به نفس ضرری نمیزند، پس جسم نیست (محقق طوسی، ۱۳۷۵: ۳/۳۶۷؛ همو، ۱۴۲۵: ۴۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۱۸۷).

محقق طوسی در دلیل دیگری میگوید که نفس هر مقدار کار انجام دهد، ضعیف نمیشود. اما آلات بدنی هر چه کارکنند، ضعیفتر میشوند. بعبارت دیگر، تکرار فعل باعث ضعف آلت بدنی میشود. هرچه فعل قویتر باشد، ضعف بیشتری بر این آلات عارض میشود. نتیجه اینکه نفس از سنخ آلات

بدنی نیست و در نتیجه مادی نیست (محقق طوسی، ۱۳۷۵: ۳/۳۷۲).

وی گرچه دو دلیل مختلف بیان میکند (در دلیل اول به ضعف بدن در طول زمان و دوران حیات بدن اشاره میکند و در دلیل دوم اشاره به این دارد که کثرت و تکرار فعل باعث ضعف نفس میشود) اما بنظر میرسد مناظ در هر دو دلیل یکی است و آن عدم ضعف و سستی در نفس است (در مقابل، بدن دچار ضعف میشود؛ حال این ضعف بر اثر پیری باشد یا بر اثر تکرار فعل).

ملاصدرا این دلیل را اینگونه بیان کرده است: بدن دچار ضعف و سستی میشود و بر اثر تکرار فعل، ضعیفتر میگردد. اگر نفس، جسمانی و مادی، و تعقل با آلت بدنی باشد باید وقتی در آلت سستی وارد شد، تعقل هم سست شود ولی بصورت کلی اینگونه نیست که هرگاه سستی در آلت بدنی پیدا شد، تعقل هم ضعیف شود، بلکه برعکس، هرچه بدن ضعیف میشود، نفس قویتر میشود. پس معلوم میشود تعقل به آلت بدنی نیست تا جایی که در چهل سالگی عقل کامل میشود. پس نفس مادی نیست (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۲۵۸؛ همو، ۱۳۸۶: ۲/۸۵۱؛ همو، ۱۳۸۱: ۲/۴۸۶؛ همو، ۱۳۸۳: ۱/۳۴۵-۳۵۰).

بنظر میرسد ملاصدرا از این جهت که تنها یک دلیل را مطرح کرده، نسبت به محقق طوسی که دو دلیل را ذکر کرده، بهتر عمل نموده است و جا داشت محقق طوسی هم دلیل واحدی را بیان میکرد، چرا که مناظ واحد است.

نکته مهمی که درباره این دلیل میتوان گفت این است که مناظ دلیل، قوت و عدم سستی در نفس است. از طرفی، باید توجه داشت که افعال

نفس بوسیله قوای آن انجام میگردد؛ پس میتوان گفت قوای نفس نیز با انجام فعل قویتر میشوند و در نتیجه جسمانی نیستند. این ویژگی منحصر به قوه عاقله نیست بلکه قوه متخیله نیز اینگونه است یعنی هر مقدار که فعالیت این قوه بیشتر باشد نه تنها به ضعف و سستی روی نخواهد آورد بلکه از توان بیشتری برخوردار خواهد شد. از اینرو با توجه به محور استدلال میتوان مجرد قوه متخیله را نیز نتیجه گرفت.

۱-۴. دلیل چهارم: مجرد بسبب تعقل نفس، ذات و فعلش را

محقق طوسی معتقد است قوه عاقله، وقتی تعقل دارد، هم خودش را تعقل میکند و هم فعلش را. اما قوای جسمانی نه خودش را و نه فعلش را ادراک نمیکند. پس قوه عاقله مادی و جسمانی نیست (محقق طوسی، ۱۳۷۵: ۳/۳۷۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۱۸۷).

ملاصدرا این دلیل را اینگونه بیان میکند: اساساً هر قوه مادی بی خودش و فعلش و آلتش را درک نمیکند، در حالیکه قوه عاقله خودش را و فعلش را و هر چیزی را که آلتش باشد، درک میکند؛ پس قوه عاقله جسمانی نیست. بعنوان مثال، هر جا قوه باصره بخواهد چیزی را درک کند، باید با وساطت آلتی باشد و اگر آلت نباشد، درک نمیکند. این در حالی است که نفس برای ادراک نیاز به وساطت آلت ندارد (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۲۵۸؛ همو، ۱۳۸۱: ۲/۲۸۷).

مناظ در این دلیل (تعقل نفس، ذات و فعلش را) قابلیت اثبات مجرد عقلی و هم مجرد خیالی نفس را دارد. گرچه محقق طوسی به این مطلب

اشاره ندارد و اما از اظهارات ملاصدرا استفاده میشود که این دلیل، قابلیت اثبات تجرد خیالی را نیز دارد؛ چرا که ملاصدرا در دلیلی بر تجرد نفس که از ابن سینا نقل میکند (همو، ۱۳۸۳: ۳۲۷/۸) معتقد است حیوانات و اکثر انسانها که به مرتبه عقل نرسیده اند، ذاتشان را با قوه متخیله درک میکنند.

#### ۱-۵. دلیل پنجم: تجرد بر اساس نفی ادراک و عدم ادراک دائمی جسم

محقق طوسی این دلیل را به شیوه قیاسی اینگونه بیان میکند: اگر قوه عاقله حال در جسم مانند قلب یا مغز باشد یا باید دائماً آن جسم (= محل) را ادراک کند یا هرگز ادراک نکند. اما اینگونه نیست که دائماً ادراک کند یا هرگز ادراک نکند. پس قوه عاقله حال در جسم نیست. اما اثبات این مقدمه: «چنین نیست که قوه عاقله دائماً محل را درک کند یا هرگز درک نکند»، بالوجدان است (محقق طوسی، ۱۳۷۵: ۳/۳۷۵).

ملاصدرا معتقد است اگر نفس، منطبق در جسم باشد، چون شأن قوه عاقله تعقل است، با هر چه رابطه برقرار میکند، آن را تعقل میکند. آنگاه یا دائم آن جسم را تعقل میکند یا دائماً تعقل نمیکند. هر دو فرض باطل است، پس مقدم که انطباق نفس در جسم است نیز باطل است و نفس مجرد است. بنابراین قوه عاقله مجرد و جسمانی است (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۲۵۹؛ همو، ۱۳۸۶: ۲/۸۵۲؛ همو، ۱۳۸۱: ۲/۳۸۸؛ همو، ۱۳۸۳: ۸/۳۳۸).

مبنای این دلیل، تجرد نفس، نفی ادراک و عدم ادراک دائمی جسم است. این معیار در قوه خیال نیز صادق است؛ چرا که اگر قوه متخیله نیز حال در جسم بود یا باید دائماً آن را تعقل میکرد یا هیچگاه

تعقل نمیکرد. بنابراین قوه متخیله نیز جسمانی نیست.

۱-۶. دلیل ششم: تجرد نفس بسبب تجرد علم محقق طوسی در این دلیل بیان میکند که نفس محل مدرکات و معقولات کلی است. بعبارتی دیگر، نفس معروض و علم عارض است (در مجردات ظرف و مظروف اصطلاحی راه ندارد و از باب تسامح و ضیق تعبیر، چنین عنوان میشود). اما نفسی که موضوع و محل صور و معقولات است، منطبق در جسم نیست (محقق طوسی، ۱۳۷۵: ۳/۳۶۴؛ همو، ۱۴۲۵: ۴۶؛ همو، ۱۳۶۳: ۲۵).

ملاصدرا نیز در این دلیل بیان میکند که نفس میتواند معقولات و انسان کلی را که مشترک بین اشخاص است درک کند و چنین معقول کلی‌یی، مجرد از وضع و شکل معین است؛ اما محل این امور از دو حال خارج نیست، یا جسم است یا جسم نیست و مجرد است. اما صورت اول که محل، جسم باشد باطل است چون باید به تبع محل کم و وضع معین داشته باشد که در این صورت لازم می‌آید از تجرد خارج شود که خلاف فرض است. پس محل این صور جسمانی نیست؛ در نتیجه جوهر مجرد خواهد بود (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۸/۳۲۹؛ همو، ۱۳۸۲: ۱۳۵۱).

این دو بیان محقق طوسی و ملاصدرا بسیار به هم نزدیک هستند. معیار و مناط در این دلیل، تجرد علم و معقولات است. با دقت در دلیل ذکر شده، روشن میشود که این دلیل بر اساس تجرد قوه عاقله است؛ چرا که از طریق ادراک معقولات کلی که مربوط به قوه عاقله است، تجرد نفس را اثبات میکند. بنابراین، این دلیل تنها میتواند قوه عقل برای

نفس را اثبات کند.

#### ۱-۷. دلیل هفتم: تجرد نفس بسبب عدم انقسام و ادراک کلیات و موجودات بسیط

میتوان دلیل محقق طوسی را ضمن مقدماتی اینگونه بیان کرد:

**مقدمه اول:** اگر محل (نفس) منقسم باشد، باعث انقسام علم میشود که حال در آن است. در حالیکه علم غیرقابل انقسام است. پس محل (نفس) باید غیر منقسم باشد.

**مقدمه دوم:** هر چه دارای انقسام باشد، دارای وضع و جسمانی است، و بدنبال انقسام، دارای کمیت و مقدار میشود، چرا که انقسام از اخص خواص جسم است. از فقدان این خصوصیت، فقدان جسمانیت و تجرد لازم می آید.

**مقدمه سوم:** نفس، محل برای مدرکاتی واقع میشود که قابلیت انقسام ندارند و دارای وحدت و بصورت بسیط هستند، مانند علم به باریتعالی و حقایق بسیطی که نفس آنها را ادراک میکند و با آنها متحد میشود. اما این حقایق، بسیط و مجردند و قابلیت انقسام ندارند، از اینرو علم به این امور نیز غیرقابل انقسام و مجرد است، و این علم برای نفس حاصل میشود. پس نفس که محل این علم است نیز غیرقابل انقسام است. حاصل آنکه وقتی نفس دارای انقسام نباشد، جسمانی نبوده و مجرد است (محقق طوسی، ۱۴۲۵: ۴۸؛ همو، ۱۴۱۳: ۱۰۲؛ همو، ۱۴۰۵ الف: ۳۸۰؛ همو، ۱۳۷۵: ۳۷۱/۲؛ همو، ۱۳۶۳: ۲۴).

به اعتقاد ملاصدرا نیز نفس، مدرک کلیات و طبایع کلی است از جهتی که کلیت و عمومیت دارند. از سوی دیگر، کلی بماهو کلی در جسم

حلول نمیکند تا جسم محل آن باشد و همچنین در منقسم و غیر منقسم از جسم نیز منطبق نمیشود؛ در نتیجه جسمانی نیست (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۲۵۱؛ همو، ۱۳۸۳: ۳۰۹/۸).

در این دلیل، مبنای استدلال بر تجرد ادراک معقولات و کلیات و امور بسیط است، اما از راه عدم انقسام تجرد را اثبات کرده است و این دلیل نیز همانند دلیل قبل، مبنی بر تجرد قوه عاقله است چرا که مربوط به تجرد علم و معقولات است. ملاصدرا اظهار میکند که گرچه در میان حکما، تجرد نفوس مدرک طبایع کلی، قویترین دلیل است، ولی تمام نفوس، قدرت درک طبایع کلی را ندارد. در نتیجه، این استدلال، تنها دلالت بر تجرد نفوسی میکند که به مرتبه عقل بالفعل رسیده اند و صور عقلی را بالفعل درک میکنند. اما نفوسی که به این مرتبه برسند، کم هستند (همو، ۱۳۸۳: ۳۱۸/۸).

با توجه به ادله فوق، روشن شد که برخی از این ادله، تجرد عقلی نفس را اثبات میکنند و برخی از آنها دلالت بر تجرد خیالی نفس دارند. ملاصدرا به تجرد خیال توجه داشته است و در صدد اثبات تجرد عقلی و خیالی بوده است، اما در کلمات محقق طوسی به تفکیک اشاره نشده است از اینرو در ادامه و در بخش ادله محقق طوسی پیرامون تجرد خیالی بررسی میشود و سپس ادله بی که ملاصدرا مستقلاً بیان کرده (که برخی تجرد عقلی و برخی تجرد خیالی را اثبات میکنند) ذکر میشود.

#### ۲. تجرد خیالی از دیدگاه محقق طوسی

آنچه از عبارات محقق طوسی بدست می آید (محقق طوسی، ۱۳۶۳: ۲۳ و ۸۷) این است که نفس خیالی میان نفس انسانی و نفس حیوانی

قرار دارد؛ اگر شخص با نفس حیوانی مأنوس شود، در این صورت مدرکات او نیز مانند مدرکات نفس حیوانی با آلات صورت میگیرد و در نهایت هم با فساد نفس حیوانی فاسد میشود، اما اگر با نفس انسانی مأنوس شود و ارتباط برقرار کند، این نفس خیالی و مدرکات او بعد از مرگ، مانند نفس انسانی باقی میماند و فاسد نمیشود و در سعادت و شقاوت نفس انسانی دخالت خواهد داشت. به این نحو که بعد از مفارقت نفس از بدن، هیئتی از خیال در نفس باقی میماند، آنگاه هر چه نفس خیالی دانسته و انجام داده باشد، منشأ ثواب و عقاب میشود و نفس انسانی به مقدار ثواب و عقاب، جایگاهش معلوم میشود و این باعث امتیاز نفوس از یکدیگر میشود.

این مطلب حکایت از آن دارد که از نگاه محقق طوسی، قوه متخیله نیز میتواند مجرد بوده و بعد از فساد بدن با نفس باقی باشد و در سعادت و شقاوت نفس دخالت داشته باشد و از اینرو این کلام، تأییدی بر این است که از آن ادله میتوان مجرد قوه خیال را اثبات کرد، بخصوص با توجه به اینکه خواجه، شارح کلمات شیخ‌الرئیس است و او معتقد به مادی بودن قوه خیال است و چند دلیل برای آن ارائه میکند (ابن‌سینا، ۱۳۷۹: ۲۵۰؛ همو، ۲۰۰۷: ۷۴). این در حالی است که خواجه در بعضی آثارش اشاره دارد که محل قوه خیال مادی است (محقق طوسی، ۱۴۰۵: ب: ۴۸۹/۲) ولی به مادی بودن قوه خیال اشاره نکرده است بلکه شواهد طرح شده حاکی از رأی او به مجرد این قوه در بعضی مراتب میباشد؛ اینکه در ابتدا در محل مادی قرار دارد ولی در برخی نفوس، قوه خیال بر اثر تکامل و مأنوس شدن با نفس انسانی، مجرد میشود و میتواند

باقی باشد.

### ۳. دلایل دیگر ملاصدرا بر تجرد نفس

برخی از ادله ملاصدرا که با محقق طوسی مشترک بود و دلالت بر تجرد عقلی و خیالی نفس داشت، مطرح شد. اما ملاصدرا علاوه بر دلایل فوق، چند دلیل دیگر نیز برای اثبات تجرد عقلی و خیالی دارد.

۳-۱. دلیل اول: تجرد نفس از راه جوهریت نفس ملاصدرا این دلیل را از ابن‌سینا نقل میکند. ابن‌سینا برای تجرد نفس از راه اثبات جوهریت نفس، دلیل آورده و آن را بزرگترین دلیل در اینباره تلقی کرده است (ابن‌سینا، ۱۳۷۱: ۱۵۷). با این توضیح که وقتی ما ذات خود را تعقل میکنیم، ماهیت ذات برای ما حاصل میشود، و این دو حالت دارد: یکی آنکه تعقل ذات با صورتی دیگر برای ما حاصل شده است که مساوی با ذات است یا اینکه نفس ذات برای ما حاضر است. قسم اول، محال است چون اجتماع مثلین لازم می‌آید، پس نفس ذاتمان برای ما حاضر است و هر ذاتی که برای خودش حاضر باشد، قائم به خودش است. در نتیجه، نفس ما جوهر قائم بذات است و از سوی دیگر هر جسم و امر جسمانی قائم به ذات نیست، پس نفس جسم و جسمانی نیست (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۸/۳۲۰؛ همو، ۱۳۸۱: ۲/۴۷۸).

ملاصدرا معتقد است این دلیل، تجرد نفوسی را اثبات میکند که به مرتبه‌یی رسیده‌اند که ذاتشان را میتوانند با درک عقلی ادراک کنند و نفوس حیوانات با ادراک خیالی، به ذاتشان شعور دارند و بر این اساس تجرد از ابدان طبیعی دارند ولی تجرد از صور



خیالی ندارند و به مجرد عقلی نمیرسند و ادراکشان هم بر اساس ادراک خیالی است. پس تنها نفوس خاصه هستند که به مرتبه تجرد عقلی میرسند (همو، ۱۳۸۳: ۸/۳۲۷).

### ۳-۲. دلیل دوم: تجرد از طریق ادراک نفس

مدرک در وجود انسان، امر واحدی است که برای آن سه حالت تصور میشود: اول اینکه، این مدرک جسم باشد. دوم اینکه، قوه یا صفت باشد که قائم به جسم است؛ حال یا به صورت یا به عرض. سوم اینکه، غیر جسمانی باشد که مفارق از جسم و غیر قائم به جسم است.

صورت اول باطل است زیرا جسم بماهو جسم نمیتواند مدرک چیزی باشد، زیرا جسم وجود وحدانی و حضور جمعی ندارد تا شیء بتواند در نزد او حاضر شود یا اینکه برای شیء حاضر باشد. علاوه بر این، اگر جسم بماهو جسم مدرک باشد، باید تمام اجسام مدرک باشند در حالیکه این چنین نیست.

اما صورت دوم هم باطل است زیرا آن قوه، یا قائم به تمام اجزاء بدن است یا اینکه قائم به بعضی اجزاء بدن است؛ فرض اول که قائم به تمام اجزاء باشد باطل است زیرا لازم می آید که تمام اجزاء مبصر، سامع، متخیل، متفکر و عاقل باشد در حالیکه چنین چیزی نیست. اما فرض دوم که قوه قائم به بعض اجزاء باشد هم باطل است، زیرا لازم می آید یک عضو ادراک تمام قوا را داشته باشد، به این صورت که یک عضو واحد، هم مبصر و سامع و هم متخیل، متفکر و عاقل باشد؛ در حالیکه چنین چیزی وجود ندارد. علاوه بر این، اگر چنین چیزی بود ما باید در وجود خودمان چنین قوه‌یی را

می یافتیم. در نتیجه صورت سوم باقی میماند که مدرک، امر واحد میباشد که غیر جسمانی و مجرد از ماده است (همو، ۱۳۸۳: ۸/۳۵۸).

این دلیل در عین حال که تجرد عقلی را اثبات میکند، میتواند تجرد خیالی را نیز اثبات کند؛ چراکه ملاصدرا معتقد است نفوسی که به مرتبه عقل نرسیده‌اند، ادراکشان بنحو خیالی است؛ پس مدرک در این نفوس، نفس خیالی است که توسط قوه متخیله انجام میشود؛ همچنانکه در نفس عقلی توسط قوه عاقله محقق میشود.

### ۳-۳. دلیل سوم: تجرد از راه عدم نیاز به تکرار

#### صورت

هر صورت یا صفتی که به سببی از اسباب در جسم ایجاد میشود، بعد از آنکه زائل شود، باید آن سبب دوباره عمل کند تا این صورت یا صفت نیز دوباره ایجاد شود. اما نفس در ادراکاتش اینگونه نیست. بسیار اتفاق می افتد که در نفس، بوسیله فکر یا تعلیم، صورتی ایجاد میشود، سپس این صورت از نفس زائل میشود. در این حالت نفس میتواند این صورت را برگرداند بدون اینکه نیاز دوباره به سبب داشته باشد. پس معلوم میشود که نفس جسمانی نیست (همو، ۱۳۸۲: ۲۵۶؛ همو، ۱۳۸۱: ۲/۴۹۱؛ همو، ۱۳۸۳: ۸/۳۵۵).

ملاصدرا این دلیل را برای تجرد نفس بیان نموده ولی میتوان آن را بر تجرد خیال نیز اقامه کرد. به این بیان که ما سه نوع صورت داریم: یکی، صورت حسی که اگر زائل شد، دوباره احتیاج به تأثیر سبب دارد. یک شیء برای آنکه دیده شود، باید محاذی چشم قرار گیرد و اگر از مقابل چشم رفت، باید دوباره مقابل چشم قرار گیرد. دوم، صورت خیالی

است که همان صورت حسی است که در خیال است. اگر آن صورت از بین رفت، نفس آن صورت خیالی را حاضر میکند، بدون اینکه نیاز به سبب قبلی باشد و قوه متخیله در این صور تصرف کند. سوم، صورت عقلی است که این هم مانند صورت خیالی است که بعد از زوال صورت، نفس میتواند آن را حاضر کند.

ملاصدرا بیان میکند که اگر صورت عقلی مخفی شود، نفس برای احضار صورت، به سبب و وضع قبلی نیاز ندارد، پس قوه عاقله، جسم و جسمانی نیست. از طرف دیگر، چنانکه اشاره شد، صورت خیالی نیز مانند صورت عقلی نیاز به سبب ندارد. بنابراین، حد وسط دلیل، قدرت بر معاودت نفس است که در قوه خیال و قوه عقل هر دو وجود دارد.

### ۳-۴. دلیل چهارم: تجرد از طریق بینایی نفس به افعالش

نفس در افعالش از بدن بینا است و هر چیزی که در افعالش از محل بینا باشد، در ذاتش نیز بینا است؛ پس نفس در ذاتش بینا از محل (بدن) است. اما اینکه نفس در افعالش بینا از محل است، به دو دلیل است: اول اینکه، نفس ذاتش را درک میکند و محال است که بین نفس و ذاتش آلتی باشد. در نتیجه، نفس در ادراک ذاتش بینا از آلت است. دوم اینکه، نفس آلتش را بدون وسیله و آلت دیگری درک میکند. پس معلوم میشود نفس در ادراک نیاز به آلت و محل ندارد و هر چیزی که در ادراکش نیاز به آلت نداشته باشد، در ذاتش هم بینا از محل است، چرا که فاعلیت شیء متقوم به وجود شیء است و وقتی وجود شیء متقوم به محل باشد، فعل او هم متقوم به محل خواهد بود زیرا

ایجاد فرع بر وجود است، و مرتبه فعل بعد از ذات است و وقتی ذاتی و وجودی نیاز به محل داشت، در فعل و ایجاد هم نیاز به آن محل خواهد داشت. پس اگر نفس جسمانی باشد، این ادراک بدون آلت برای او محال است. بنابراین معلوم میشود که جسمانی نیست. (همو، ۱۳۸۳: ۸/۳۴۷؛ همو، ۱۳۸۱: ۲/۴۹۳).

از نظر ملاصدرا این دلیل، تجرد نفس را اثبات میکند؛ خواه قوه عاقله بالفعل باشد یا اینکه بالقوه باشد و قوه خیال بالفعل. بعبارت دیگر، این دلیل هم بر تجرد نفس از بدن و ماده دلالت میکند زیرا قوه متخیله هم ادراکش با آلت نیست.

### ۳-۵. دلیل پنجم: تجرد بسبب عدم تحول و دگرگونی نفس

این دلیل را میتوان به این نحو بیان کرد: اعضای بدن ما در حال سیلان و دگرگونی و دائماً در حال تحلیل و ترمیم است، در حالیکه نفس از اول عمر تا پایان ثابت است (نفس واحد است). از طرفی بدیهی است که امر ثابت غیر از متغیر است. بنابراین، نفس غیر از اعضاست و امری مجرد است. (همو، ۱۳۸۲: ۲۵۵؛ همو، ۱۳۸۱: ۲/۴۸۶).

ممکن است گفته شود که حیوانات نیز اینگونه هستند و بدن آنها در حال تغییر است ولی نفسشان ثابت است پس باید حیوانات هم نفس مجرد داشته باشند. پاسخ این است که در نظر ملاصدرا نفوس حیوانی نیز تجرد خیالی دارند؛ بر این اساس این دلیل اثبات تجرد نفوس حیوانی را نیز دارد.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

دیدگاه محقق طوسی و ملاصدرا در مورد تجرد نفس را از چند جهت میتوان ارزیابی کرد:

۱. محقق طوسی معتقد به تجرد نفس است و تفکیکی در اثبات مراتب تجرد نکرده است. میتوان گفت که بحث از اثبات تجرد خیالی تا پیش از ملاصدرا مطرح نبوده است، و این از نوآوریهای اوست. اما ممکن است در میان مباحث معرفت‌شناسی نفس اشاره به قوه خیال شده باشد، چنانکه خواجه معتقد است نفس خیالی بین نفس انسانی و حیوانی قرار دارد و چنانچه نفس حیوانی غالب شود، با فنا شدن بدن فانی میشود. از این مطلب میتوان استفاده کرد که خواجه قائل به بقای نفس حیوانی نیست. اگر قوه خیال با نفس انسانی مانوس شود، بعد از مرگ بدن باقی است و به همراه نفس حیات می‌یابد و در سعادت و شقاوت نفس بعد از مرگ مؤثر است.

از این مطلب میتوان استفاده کرد که خواجه معتقد به تجرد خیالی بوده است و برخی از ادله‌ی که بیان کرده نیز قابلیت اثبات تجرد خیالی را دارد. اما این نحو از تجرد قوه خیال قابلیت اثبات بقای تمام نفوس را ندارد. چراکه خواجه معتقد بود قوه خیال برای نفوسی باقی میماند که با مرتبه نفس انسانی که همان عقل است مانوس شوند. لازمه این کلام این است که باید نفس بتواند به مرحله عقل برسد؛ اگر توانست راه پیدا کند قوه خیال برای چنین نفوسی باقی است. بعبارت دیگر، قوه خیال برای نفوسی باقی است که به مرتبه عقل راه یافته‌اند اما سایر نفوس انسانی که به مرتبه عقل نرسیده‌اند و همچنین سایر حیوانات دارای قوه خیال، مجرد نیستند. بنابراین مشکل بقای نفس حل نمیشود. باید توجه داشت اگرچه ممکن است نظر خواجه با ملاصدرا در تجرد قوه خیال یکی باشد اما نتیجه کلام در بقای تمام نفوس متفاوت است. ادله‌ی که

ملاصدرا بیان میکند دارای جامعیت است؛ چراکه هم بر اثبات تجرد عقلی و هم تجرد خیالی دلالت دارند. بنابراین در اندیشه ملاصدرا نفوس یا به تجرد عقلی میرسند یا به تجرد خیالی و از اینرو تمام نفوس میتوانند بعد از مرگ بدن باقی باشند، حتی نفوس حیوانی نیز قابلیت بقا دارند. انسانهایی هم که به تجرد عقلی نرسیده‌اند، چون دارای تجرد خیالی هستند (به مرتبه عقل نرسیده‌اند) به تبیین فلسفی، بقا خواهند داشت.

۲. از ادله خواجه میتوان با تنقیح مناط، تجرد قوه خیال را اثبات کرد. وی هفت دلیل برای تجرد نفس بیان کرده که برخی عقلی هستند و برخی اقلایی. در این دلایل، دو دلیل آخر فقط دال بر تجرد قوه عاقله هستند و پنج دلیل دیگر قابلیت اثبات تجرد قوه خیال را نیز دارند. اما ملاصدرا از ابتدا به تجرد خیالی معتقد بوده و بطور خاص در صدد اثبات تجرد عقلی و خیالی نفس برآمده است و دلیل مستقل بر تجرد عقلی و خیالی ارائه کرد.

۳. دلایلی را که خواجه بیان کرده، ملاصدرا نیز عنوان نموده است. این امر حکایت از آن دارد که ملاصدرا در این دلایل به ادله گذشتگان نیز نظر داشته، اما توأم با نوآوری و ابتکار در نحوه بیان ادله؛ به این صورت که ابتدا تجرد نفس و قوه عاقله را اثبات میکند و سپس ادله اثبات تجرد قوه خیال و دلایل اقلایی را ذکر میکند و در نهایت به ادله نقلی‌ی اشاره دارد که اثبات تجرد نفس میکنند. تفکیک بین ادله نیز از نوآوریهای ملاصدراست.

۴. ملاصدرا در اثبات تجرد خیالی، به قوه متخیله و خیال و واهمه نظر دارد و دلایلی که برای تجرد خیالی می‌آورد، برخی شامل تجرد این دو قوه نیز میشود، چنانکه او در برخی دلایل، به تجرد قوه

خیال و واهمه - هر دو - اشاره کرده است. پس اگر مجرد خیالی اثبات شود، مجرد قوای باطنی دیگر نیز ثابت میشود.

در نهایت، میتوان گفت ملاصدرا بصورت مبسوط و مستدل به مجرد خیالی و عقلی پرداخته است، اما از عبارات محقق طوسی بدست می آید که بطور ضمنی به مجرد خیالی قائل بوده و از اینرو میتوان گفت مجرد خیالی پیش از ملاصدرا نیز مطرح بوده است؛ گرچه اثبات بقای تمام نفوس بنابر این تحلیل، امکانپذیر نیست.

### منابع

ابن سینا (۱۳۷۱) المباحثات، تحقیق محسن بیدارفر، قم: بیدار.

----- (۱۳۷۹) النجاة من الغرق فی بحر الضلالت، تحقیق محمدتقی دانش پژوه، تهران: دانشگاه تهران.

----- (۲۰۰۷) رساله احوال النفس، تحقیق احمد فؤاد الالهوانی، پاریس: بیلیون.

جوادی، محسن؛ موسوی، هادی (۱۳۸۹) «تأملی در نظریه مجرد نفس صدرائی»، انسان پژوهی دینی، دوره ۷، شماره ۲۳.

شاهرخی، احمدرضا (۱۳۸۱) «رابطه نفس مجرد با بدن در فلسفه اسلامی»، پژوهشهای فلسفی کلامی، دانشگاه قم، دوره ۴، شماره ۱۳ و ۱۴.

علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳) کشف المراد، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

کاکائی، قاسم؛ بی تعب، نجمه (۱۳۹۱) «بررسی مجرد نفس از دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا»، اندیشه دینی، دانشگاه شیراز،

دوره ۱۲، شماره ۴۴.

محقق طوسی، ابوجعفر محمدبن محمد (۱۳۷۵) شرح الاشارات و التنبیها، قم: البلاغة.

----- (۱۳۶۳) تصورات یا روضة التسليم، تصحیح ایوانف، تهران: جامی.

----- (الف ۱۴۰۵) تلخیص المحصل، بیروت: دار الاضواء.

----- (ب ۱۴۰۵) رسائل خواجه، بیروت: دار الاضواء.

----- (۱۴۱۳) قواعد العقائد، تحقیق و تعلیق علی حسن خازم، لبنان: دار الغربة.

----- (۱۴۲۵) بقاء النفس بعد فناء الجسد، شرح ابوعبدالله زنجانی، قاهره: المكتبة الأزهرية للتراث.

ملاصدرا (۱۳۶۱) العرشیه، تصحیح غلامحسین آهنی، تهران: مولی.

----- (۱۳۸۱) المبدأ والمعاد، تصحیح و تحقیق محمد ذیحی و جعفر شانظری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۲) الشواهد الربوبية فی المناهج السلوكية، تصحیح و تحقیق سید مصطفی محقق داماد، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۳) الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۸، تصحیح و تحقیق علی اکبر رشاد، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۶) مفاتیح الغیب، تصحیح و تحقیق نجفقلی حبیبی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

مؤمنی، مصطفی (۱۳۸۹) «براهین مجرد نفس از دیدگاه ملاصدرا»، پژوهش های اعتقادی کلامی، دانشگاه آزاد اسلامی

ساوه، دوره ۵، شماره ۱۸.